

امروز: همان فردای دیروز است

«برگزین» روزنامه‌های ایران

در این ستون **بی‌هیچ دخل و تصرفی** – گزیده‌ای از مطالب روزنامه‌های سراسری کشور – را، فردای انتشار می‌توانید مطالعه کنید.

جوان خیز سوم در استراژی خشی سازی

تفکر انقلابی، استراتژی خنثی‌سازی را نه امروز بلکه از همان سال‌های اولیه پس از جنگ در سه حوزه دنبال کرده‌است:

۱- خنثی‌سازی تهدید: تفکر انقلابی برای خنثی‌سازی تهدیدهای دشمن، توسعه برنامه موشکی، هوافضا، پهپادی و... در دستور کار قرار داده و در شرایطی که در دوران جنگ تحمیلی از دادن سیم خاردار هم خودداری می‌کردند اینک جمهوری اسلامی در تراز جهانی از اقتدار مسلط خنثی‌سازی تهدیدهای دشمن برخوردار است و تقاضای غرب برای مذاکره بر سر توافقمندی موشکی نیز معطوف به حذف این استراتژی است
۲- خنثی‌سازی فشار سیاسی: تفکر انقلابی در مسیر خنثی‌سازی فشارهای سیاسی جهان، ساماندهی، تجهیز، آموزش و تقویت محور مقاومت در منطقه غرب آسیا پی گرفته و امروز عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران را در کل منطقه غرب آسیا بسط و تحکیم بخشیده است.
۳- خنثی‌سازی تحريم: موضوع مقابله با تحریم‌های غرب طی سه دهه گذشته در دستور کار تفکر انقلابی بوده و نمایان این تفکر برخلاف سیاست‌های کلی نظام استراتژی خنثی سازی، همواره بر طبل پر سر و صدای مذاکره و سازش با غرب کوبیده و برنامه بی‌نتیجه و عزت‌سوز و لذت‌افرن نیز تحمیر را پی گرفته‌اند و دشمنن غربی با اطمینان از نیاز جمهوری اسلامی، هر بار بر حجم کمی و کیفی تحریم‌ها افزوده است. جمهوری اسلامی تا کنون تهدید و فشار دشمنان را با موفقیت خنثی ساخته و ضمن تثبیت جایگاه اِی‌سران در حوزه دفاعی و منطقه‌ای اراده خود را بر غرب تحمیل نموده است، اما در خیز سوم خنثی‌سازی به دلایل پیش گفته و برنامه‌های خط نَفوذ کم‌ترین توفیق را داشته است. به نظر می‌رسد خیز سوم استراتژی خنثی‌سازی فقط در چارچوب بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی قابل انجام است و لازمه تحقق گام دوم نیز تشکیل دولت حزب‌اللهی است. همه قرائن و شواهد ناظر بر این حقیقت است که عمز نظام اسلامی بر تشکیل دولت جون حزب‌اللهی جدی بوده و آثار این اراده در قوه مقننه و قضائیه کلاما مشهود است و با تشکیل قوه مجریه‌منتی بر تفکر انقلابی بر سرعت خنثی تحریم‌ها و تحقق اقتصاد مقاومتی افزوده خواهد شد.

خراسان: روزهای سیاه بورس

در حالی که بورس برای چهارم روز پیاپی در فشار فروش سنگین بودوبیشتر نمادها و شاخص‌ها سرخ پوش شده‌اند، برخی نمایندگان مجلس به وزیر اقتصاد ضرب الاجل دادند و نایب رئیس مجلس در نامه‌نگاری با رئیس قوه قضائیه خواستار بررسی تخلفات و ترک فعل‌های دولت در خصوص بورس شدند همزمان وزیر اقتصاد در پاسخ گفت: مسئولان اقتصادی و بورسی کشور تمام تلاش شان را برای بهبود وضعیت بورس به کار می‌گیرندبه گزارش خراسان،دیروز شاخص کل بورس ۳۶هزار واحد دیگر افت کرد تا به سطح یک میلیون و ۱۵۰هزار واحد بازگردد. عددی که کمترین مقدار در هفت ماه گذشته (از اوایل خردادماه) است و به معنی از دست رفتن رقتن حجم‌زیادی از سودبورس بازار قدیمی است و تازه واردها زیان سنگینی را تجربه کردند.افت شدید بورس و صف‌های فروش سنگین در حالی است که حجم معاملات هم کاهش یافته و خروج پول از بازار بسیار زیاد است. این شرایط تجمعات اعتراضی و جزیران‌های مجاری در خصوص شرایط بورس جزو خبرهای مهم فضای اقتصادی کشور است.در همین باره، حاجی‌لیگانی نماینده مجلس گفت: در روزهای اخیر بیش از ۵۰۰ پیامک از مردم رسیده که همگی از ریزش روزهای اخیر در ارزش سهام بورس گلمند و خواستار رسیدگی به این وضعیت بودند. به گزارش فارس، وی تصریح کرد: چنانچه وزیر اقتصاد طی یک هفته آینده برشفاف‌سازی و تعیین تکلیف بورس اقدام نکند، با ابزارهای نظارتی این معین شکایت در قالب ماده ۳۳۴ و تحقیق و تفحص موضوع را پیگیری خواهیم کرد.در پاسخ وزیر اقتصاد در اظهاراتی کلی گفت: مسئولان اقتصادی و بورسی کشور تمام تلاش‌شان را برای بهبود وضعیت بورس به کار می‌گیرند.دژپسند تصریح کردبرای صعودی شدن بورس باید برنهمه‌های مان اجرائی شود تا بتوان نتیجه آن را دید. نکر.در این میان فاشی زاده هاشمی نایب رئیس اول مجلس در نامه‌ای به رئیس قوه قضائیه، گزارش از جزئیات تخلفات و ترک فعل‌های صورت گرفته در بازار سرمایه ارائه کرد. به گزارش مهر، قاضی‌زاده ضمن اشاره به جمله رئیس جمهور،چند روز قبل از شروع ریزش بورس متنی بر این مضمون بود: «همه‌چیز را به بورس بسپارند» که موضوعاتی نظیر دعوت عمومی مسئولان دولتی برای حضور مردم در بازار سرمایه، بی‌تدبیری تیم اقتصادی دولت ازجمله وزارت امور اقتصادی و دارایی، و اثرات منفی شرکت‌های دولتی یا تحت مدیریت دولت به عنوان بازیگر و قدرت‌بلامانع بازار سرمایه پرداخت مستدانتی در خصوص تخلفات شرکت‌های بزرگ دولتی ارائه کرده عین حال برخی کارشناسان معتقدند یکی از عوامل ریزش بورس افت قیمت ارز است زیرا در دوران لوچ‌گیری قیمت ارز همچنین سرازیر شدن نقدینگی به بازار سرمایه بسیاری از شاخص‌های بورسی نیز به همین نسبت در حال رشد چند برابر بوده و اکنون بخشی از این سقوط نیز طبیعی است واستیضاح وزیر اقتصاد دراین فرصت کمکی به رشد شاخص نخواهد کرد.

بورس سرمایه‌گذاری کم می‌اتومبیل یعنی زندگی خود را درگیر آسیب‌هایی کرده‌اند که تخصصی در آن ندارند. راست‌است هم می‌گفت امروز و این روزها شاهدیم از مجلس تا خیابان‌های شهر همه از سقوط بورس می‌گویند، از ضرر و زیان‌های چندهزار میلیاردی! حتی اگر دچار هم نشده باشند بالاخره ذهن ششان درگیر می‌شود بماند که نوبت آسیب‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی نیز می‌رسد.

اقتصادی‌ها حتی شده با احتیاط نسبت به وعده‌های اقتصادی سیاسیون تلاش می‌کنند دو پهلوو و گاهی به نعل و گاهی به میخ صحبت کنند. اصلا نمی‌شود فهمید حق باکیست زیرا همین اقتصاد دانان در مصاحبه‌های خود با رسانه از سردردگمی و بالاتکلیفی می‌گویند و حال وقتی کارشناسان اقتصادی اینگونه باشند تکلیف مردم کوچک و بازار مشخص است.
میحث دیگر رسانه است. جامعه‌دیگر در معرض یک رسانه و یک خبر نیست، نمی‌شود او را با رنگاری از خبرها به اصطلاح کانالیزه و هدایت کرد. دسترسی او به اخبار گاهی از سیاستمداران نیز سریع‌تر و بیشتر است آن همه اخباری که پالایش نشده است.
دیپلماسی دیگر در اختیار یک وزارت خانه نیست. مردم کوچک و بازار حلال و برخلاف سال‌های گذشته به طور کامل از نظام سیاسی آمریکا باخبر هستند، نوع انتخابت آمریکا را می‌شناسند، با واژه‌هایی چون کنترل‌کالج و سنا و کنگره بیگانه نیستند حالا تحلیلگر هم نشده باشند سر از خیلی مسائل در می‌آورد. این قبول که در دانش سیاسی رشد نکرده‌اند اما امی هم نیستند. نوبتی هم که باشند نوبت سیاست استست و سیاستمدارانی که به اصطلاح کارت‌های خود را سوزانده اند، جامعه را دچار بی‌اعتمادی و هیجانات غالباً مخرب کرده‌اند و...

در چنین حالی تنها و تنها می‌توان گفت اجازه بدهیم بازار، اصلا خود از در باره ی قیمت ارز تصمیم بگیرد. بالا و پایین کردن نرخ ارز با دستورات آنی و طلبکارانه و صد در صد سیاسی در یک بازه زمانی کوتاه بازهم مردم را دچار سرگردانی و خسران می‌کند. پیش روی ما انواع سقوطها قرار دارد؛ سقوط ارز، دلار، سکه، بورس، اتومبیل، مسکن، سود سپرده و... پهای همه ی این سقوطها را چه کسانی جز مردم پرداخته‌اند؟ مگر نه این است که می‌خواهیم اقتصاد رفتگی داشته باشیم یا جز این است که می‌خواهیم مملکت را با مالیات اداره کنیم؟ اگر این چنین است پس اجازه دهیم بازار برای خودش تصمیم بگیرد اقتصاد تعیین‌کننده باشد و فعالان اقتصادی استین همت بالا بزنند تعیین‌اسیونیه که صرفا پرامن یا ماندن یا خوشنماي موقت دست به تغییراتی آنی و احساسی می‌زنند.

نگته ی پایانی این که بگیریم دلار را از ۳۰ هزار تومان آوردید روی ۱۵۰ حتی زیر ۱۰ هزارتومان! چگونه می‌خواهید آن را حفظ کنید؟ با کدام پشتوانه، اقتصاد، ارز، صادرات و بازار؟ اگر نتوانیم این کاهش قیمت را حفظ کنیم آن گاه دولت بعدی باید با دلار ۵۰ هزارتومانی آغاز کند نه دلار ۳۰ هزارتومانی! این حرف بسیاری از تحلیلگران اقتصادی است؛ همان‌هایی که واقع بینانه به اقتصاد نگاه می‌کنند نه مصلحت اندیشانه و صرفا برای به دست آوردن پست و جایگاه‌های نان و آب دار.

دین را هم اضافه کنیم که مردم هرچه دارند می‌کشند اگرچه از تصمیمات سیاسی است اما در اصل دارند ضرر و زیان مشاوره‌های باری به هرچنتی را می‌پرزاند که هیچ ضمانت اجرائی نداشته! حالا دیگر مردم می‌دانند فلان طرح از آن کیست و فلان توصیه برای اقدام اقتصاددانان! هم می‌دانند پاره‌اند دستخیزت کیست، دلار ۴۲۰۰ تومانی را چه کسی به وجود آورد و بورس چرا این‌گونه شد اما چه فایده؟ مگر می‌توان آب رفته را به جوی بازگردانید؟ خلاصه به عنوان هفتمین مسئله، صاف و پوست‌کنده این که: بگذاریم بازار برای ارز تصمیم بگیرد نه سیاست.

کلمات و عباراتی است که بوی بی‌اعتمادی می‌دهد حتی برخی می‌گویند: گیریم دلار بشود ۱۵ نه ۱۰هزارتومان، جایی سraag دراید که بشود خرید؟»

پنجم: بی‌پاسخ ماندن یک ادعا

حسن روحانی می‌گوید:

● در صورت آزاد شدن منابع ارزی مسدود شده در خارج از کشور، قیمت هر دلار آمریکا به ۱۵ تا ۱۶ هزار تومان کاهش می‌یابد.

بزرگ محسوب می‌شود و بیان این موضوع بدون تحقیق جفای

بزرگ به ملت و دولت است.

خبرگزاری تسنیم می‌نویسد:

● این موضوع – انبار کردن دلار – اگر اندکی هم صحت داشته باشد یک خیانت بزرگ محسوب می‌شود و بیان این موضوع بدون تحقیق جفای بزرگ به ملت و دولت است.

● بسیاری معتقدند که دولت و بانک مرکزی به عنوان متولیان اصلی ارز و فروش نفت، تعیین‌کننده قیمت ارز در بازار آزاد هستند. یعنی آن‌ها هستند که می‌گویند امسال قیمت دلار در بازار چه نرخ‌ی باشد و یا سال بعد چه تصمیمی برای مدیریت بازار دارند.

بر اساس آن چه در بالا بدان استناد شد می‌توان کاهش نرخ ارز را در هفت موضوع و پارامتر بررسی کرد:

اول: تثبیت نرخ ارز

بین آن چه راغفر می‌گوید با آن چه سیدعلی می‌گوید اگرچه تفاوتی فاحش دیده می‌شود اما با مذاقه در این دو بحث می‌توان فهمید عنصر تأثیرگذار و گم شده همان «تثبیت نرخ ارز» است یعنی کاهش نرخ توآم با تثبیت و ماندگاری واگر نه کاهش چند روزه و صعودی شدن دوباره زبان بارترس از هر بالاترین نرخ ارزی است.

دوم: تکراری که عادت شده است

با یک بررسی ساده می‌توان به این نتیجه رسید که دولت ها، در پایان دور دوم به هر شکل ممکن تلاش می‌کنند یا نرخ ارز را پایین نگاه دارند یا اگر دچار افزایش شده آن را کاهشی تحویل دولت بعد دهند تا حداقل در نزد افکار عمومی، منتهم به صعودی کردن نرخ ارز که بر بسیاری از پارامترها تأثیرگذار است نشوند. این جای ماجرا همان دخالت دستوری و سیاسی در سیاست‌های ارزی بانک مرکزی است که معمولا تأثیراتی مخرب بر قیمت ها، تورم و غیرو گذاشته است.

سوم: تأثیرعکس، پدیده‌ای که عجیب است

ایس روزها اگرچه همه از ریزش نرخ ارز می‌گویند و اگرچه بحث‌های بسیاری بر ممکن و غیر ممکن بودن کاهش نرخ ارز به همان رقمی است که حسن روحانی ادعا کرده اما به طرزی عجیب شاهدیم که بازار تأثیری نگرفته و اگرچه رقمی بین ۳ تا ۴ هزار تومان کاهش نرخ ارز را شاهد بوده‌ایم اما این تأثیر بر دیگر اقلام مشاهده نمی‌شود. این تأثیر گاهی حتی عکس شده و این که همزمان با کاهش نرخ ارز، قیمت کالا و خدمات به طرزی عجیب افزایش پیدا کرده است که دلیلی محکم بر دستوری بودن و سیاسی بودن کاهش نرخ ارز است نه واقعی و بر اساس قوانین حاکم بر بازار ارز.

چهارم: بی‌اعتمادی

با یک بررسی ساده در شبکه‌های اجتماعی، کف خیابان و جاهایی که ارز مبادله می‌شود آن چه بسیار شنیده می‌شود

روزه عجیب و غیر منطقی است.»

حسن روحانی می‌گوید:

● در صورت آزاد شدن منابع ارزی مسدود شده در خارج از کشور، قیمت هر دلار آمریکا به ۱۵ تا ۱۶ هزار تومان کاهش می‌یابد.

ربیعی می‌گوید:

● این موضوع – انبار کردن دلار – اگر اندکی هم صحت داشته باشد یک خیانت

بزرگ محسوب می‌شود و بیان این موضوع بدون تحقیق جفای

بزرگ به ملت و دولت است.

خبرگزاری تسنیم می‌نویسد:

● بسیاری معتقدند که دولت و بانک مرکزی به عنوان متولیان اصلی ارز و فروش نفت، تعیین‌کننده قیمت ارز در بازار آزاد هستند. یعنی آن‌ها هستند که می‌گویند امسال قیمت دلار در بازار چه نرخ‌ی باشد و یا سال بعد چه تصمیمی برای مدیریت بازار دارند.

بر اساس آن چه در بالا بدان استناد شد می‌توان کاهش نرخ ارز را در هفت موضوع و پارامتر بررسی کرد:

اول: تثبیت نرخ ارز

بین آن چه راغفر می‌گوید با آن چه سیدعلی می‌گوید اگرچه تفاوتی فاحش دیده می‌شود اما با مذاقه در این دو بحث می‌توان فهمید عنصر تأثیرگذار و گم شده همان «تثبیت نرخ ارز» است یعنی کاهش نرخ توآم با تثبیت و ماندگاری واگر نه کاهش چند روزه و صعودی شدن دوباره زبان بارترس از هر بالاترین نرخ ارزی است.

دوم: تکراری که عادت شده است

با یک بررسی ساده می‌توان به این نتیجه رسید که دولت ها، در پایان دور دوم به هر شکل ممکن تلاش می‌کنند یا نرخ ارز را پایین نگاه دارند یا اگر دچار افزایش شده آن را کاهشی تحویل دولت بعد دهند تا حداقل در نزد افکار عمومی، منتهم به صعودی کردن نرخ ارز که بر بسیاری از پارامترها تأثیرگذار است نشوند. این جای ماجرا همان دخالت دستوری و سیاسی در سیاست‌های ارزی بانک مرکزی است که معمولا تأثیراتی مخرب بر قیمت ها، تورم و غیرو گذاشته است.

سوم: تأثیرعکس، پدیده‌ای که عجیب است

ایس روزها اگرچه همه از ریزش نرخ ارز می‌گویند و اگرچه بحث‌های بسیاری بر ممکن و غیر ممکن بودن کاهش نرخ ارز به همان رقمی است که حسن روحانی ادعا کرده اما به طرزی عجیب شاهدیم که بازار تأثیری نگرفته و اگرچه رقمی بین ۳ تا ۴ هزار تومان کاهش نرخ ارز را شاهد بوده‌ایم اما این تأثیر بر دیگر اقلام مشاهده نمی‌شود. این تأثیر گاهی حتی عکس شده و این که همزمان با کاهش نرخ ارز، قیمت کالا و خدمات به طرزی عجیب افزایش پیدا کرده است که دلیلی محکم بر دستوری بودن و سیاسی بودن کاهش نرخ ارز است نه واقعی و بر اساس قوانین حاکم بر بازار ارز.

آفتاب یزد – رضا بردستانی: این روزها، کاهش و یا عدم کاهش نرخ ارز به گفتمان اصلی مردم و کارشناسان در این حوزه تبدیل شده است. راغفر استاد اقتصادو عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء(س) معتقد است «کاهش نرخ ارز» حتی فراتر از آن چه حسن روحانی مدعی شده امکان پذیر است اما سیدکمال سیدعلی از مسئولان سابق معاون ارزی بانک مرزی به آفتاب یزد می‌گوید این کاهش نرخ در بازه زمانی ۲ تا ۵ساله امکان پذیر خواهد بود.

اگرچه به ظاهر بین گفته‌های راغفر و سیدعلی اختلافاتی دیده می‌شود اما در بطن سخن هر دو کارشناس مسائل اقتصادی یک موضوع، حکایت از آن دارد که این دو نظر و دیدگاه منافاتی با همدیگر ندارد.

راغفر می‌گوید:

● با برخی از اقدامات مجلس و تأکید بر اینکه منابع کسری بودجه از منابع مالیاتی تامین بشود، فشار بر بخش ارز را کمتر می‌کند. این موارد اقداماتی است که تا حدودی می‌تواند در جهت کاهش قیمت ارز موثر واقع شود.

● پایین آمدن قیمت ارز منوط به آزادسازی منابع مالی ما نیست و تا جایی هم که من می‌دانم صحبتی با کره جنوبی در این رابطه صورت نگرفته است. به نظر می‌رسد که در همین شرایط کنونی هم اِیسان ادغان داشتند که قیمت ارز بالاتر از قیمت واقعی آن است و می‌تواند پایین ترهم بیاید.

● در واقع انتظار پایین آمدن قیمت ارز و سکه انتظاری واهی نیست. ارقام کنونی غیرواقعی هستند و این واقعیت تلخ اقتصاد ایران است.

● هر چه به سمت انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ پیش‌می‌رویم تعیین قیمت ارز می‌تواند سیاسی شود؛ به همین دلیل است که انتظار کاهش قیمت ارز به وجود آمده است.

● به نظر من قیمت ارز می‌تواند خیلی پایین‌تر از ارقامی که گفته می‌شود، یعنی ۱۶ و ۱۷هزار تومان، هم بیاید مشروط بر اینکه اولاً مدیریت هزینه داشته باشیم و هزینه‌ها را هدر ندهیم و دوم اینکه منابع درآمدی خود را به سمب بخش‌های مالیاتی معطوف کنیم.

● پیش‌می‌رویم تعیین قیمت ارز می‌تواند سیاسی شود؛ به همین دلیل است که انتظار کاهش قیمت ارز به وجود آمده است.

● به نظر من قیمت ارز می‌تواند خیلی پایین‌تر از ارقامی که گفته می‌شود، یعنی ۱۶ و ۱۷هزار تومان، هم بیاید مشروط بر اینکه اولاً مدیریت وقت صادر کنیم و پول آن نیز طبق روال عادی وارد خزانه شود.

● مسا وقتی می‌توانیم از دلار ۱۵ هزارتومانی حرف بزنیم که

دراپی‌های ارزی بلوکه شده ی ما در خارج از کشور آزاد شود، کارخانه‌ها به دحقوقولی از تولید برسند، اشتغال روند مثبتی به خود گرفته باشد، تولیدکننده از نظر تهیه مواد اولیه به یک ثبات و آرامش برسد، و در ضمن روزی ۳ تا ۲ میلیون بشکه در روز بتوانیم نفت صادر کنیم و پول آن نیز طبق روال عادی وارد خزانه شود.

● به نظر بنده این عدد برای یک نوسان ارزی بسیار عدد بزرگی است. همیشه گفته می‌شود ثبات خوب است اما اگر نوسان به این صورت بخواهد باشد باعث تأثیر منفی در اقتصاد خواهد شد! یعنی؛ مثلا کالایی که دیروز با نرخ سه هزار تومانی ارز خریداری شده و در راه است به چه قیمتی باید فروخته شود بارز ۱۵ هزار تومانی؟

● زمانی می‌توانیم ارز را به قیمت ۱۴ یا ۱۵ هزار تومان برسانیم که چند اتفاق بیفتد. دو سه میلیون بشکه نفت بفرشویم و سی چهل میلیارد دلار ارز از خارج بیایوریم. پول ملی بر اساس تولید ملی تقویت شود در یک پورسه دو تا سه سال این میزان نوسان در حد ده هزار تومان طبیعی است اما برای بازه زمانی ده بیست

باید و تجدید قدرت نرم آمریکا در حکمرانی تجارت بین الملل

ادامه از صفحه اول:

واشنگتن نه مخالفت خود برای به کار گماشتن دو عضو جدید در هیئت استیانتیف سازمان تجارت جهانی را برمی‌دارد و نه مجموعه اسلحاتی را هم که کشورهای عضو، از جمله اتحادیه اروپا پیشنه‌داد کرده‌اند، کافی می‌داند.
بروفاقیه دولت ترامپ در سه سال گذشته ازیکطرف روند انتخاب اعضای جدید هیئت استیناف رکن حل اختلاف سازمان تجارت جهانی جلوگیری کرده و از طرف دیگر هیچ‌گونه راه‌حل جایگزینی ارائه نکرده است و بدین ترتیب این هیئت از کار افتاده شده است.

سازمان تجارت جهانی بدون رکن حل اختلاف و رکن حل اختلاف این سازمان بدون رکن استیناف آن، مثل «بیر بی‌دندان» می‌باشد. در چنین شرایطی قانون قلدرها بر تجارت جهانی حاکم می‌شود. این یعنی نظام تجارت جهانی به سمت حاکم کردن قانون جنگل می‌تخل کرده است.

۱۲) اول دولت بایدین در تقویت سازمان تجارت جهانی دارد؟ بسیاری آنتونی بلینکن (Antony Blinken) نامزدپیشنهادی بایدین برای وزارت خارجه را یک اوپامی کوچک در سیاست خارجی می‌شناسند. برخلاف آنچه در چهار سال دولت دونالد ترامپ دیده شد، او فردی است با تمرکز بر چندجانبه‌گرایی (Multilateralism) و به‌خصوص همکاری با هم‌پیمان‌های اروپایی آمریکا. دیپلماتی ۵۸ ساله که در سابقه خود قائم‌مقامی وزارت امور خارجه از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷، قائم‌مقامی مشاور امنیت ملی در سال ۲۰۱۳، رئیس دفتر کمپته روابط خارجی سنای ایالات‌متحده از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۸ و عضو پیوسته مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی دارد. او از اعضای گروه انتقال اوپاما- بایدین نیز بوده است.

بلینکن در دوران ترامپ وارد عرصه خصوصی شد و به همراه چند عضو سابق دولت اوپاما شرکت مشاوره استراتژی سیاسی (WestExec Advisors) را راه انداخت که میان شرکت‌های فناوریانه سیلیکون ولی و مؤسسات دفاعی و نظامی واسطه‌گری می‌کند. در میان مشتریان این شرکت نام شرکت‌های اسرائیلی نیز دیده می‌شود.

بلینکن از پدر و مادری یهودی متولد شده و ناپدری او، ساموئل پیسار نیز یک لهستانی بازمانده هولوکاست بوده است. او دوران کودکی خود را در فرانسه گذرانده است و زبان فرانسه را بی‌عیب و نقص صحبت می‌کند؛ البته باکمی لهجه. زندگی در فرانسه باعث شده که او همچنان با سیاستمداران، روزنامه‌نگاران و مشعل‌داران فرهنگ «فرانتقوفن» (فرانسوی‌زبان) احساس نزدیکی زیادی بکند. بلینکن یک دوره شن‌شلس را به‌عنوان یکی از دستیاران برجسته‌جو بوسایدن در سننا گذراند و به‌این ترتیب مانند بسیاری از مشاوران نزدیک بایدین، اولین همکاری خود را با رئیس جمهوری آینده آمریکا از ساختمان کاپیتول (Capitol) آغاز کرد. او در زمان فعالیت‌ها در شورای

قائلل نبود و رفتارهای او در جلسات گروه هفت یا ناتو نیز بیانگر همین امر بود. او حتی زمانی که شروع به وارد آوردن فشارهای اقتصادی بر چین کرد، کاری که واقعاً به نفع آمریکا بود، نتوانست کاری از پیش ببرد، زیرا هم‌زمان شروع به وضع تحریم‌هایی برای متحدان آمریکا کرد. او همین رو بود که پس از بروز مسئله «هواوی»، این تردید جهانی به وجود آمد که آیا مخالفت ترامپ با غول فناوری چین واقعاً به دلیل نگرانی‌های امنیتی است یا پیش از آن دلایل تجاری دارد.

۱۳) می‌توان به آمریکا جو بایدین اعتماد کرد؟

«جوزف نای» (Joseph Nye) پاسخ خود را در مورد «عنادت بله می‌داند. او معتقد است ایجاد تغییرات در سبک و سیاق سیاست‌های آمریکا می‌تواند جایگاه آمریکا را در بیشتر کشورها بهبود بخشد. ترامپ با همه روسای جمهوری آمریکا تفاوت داشت. ریاست جمهوری آمریکا اولین سبک سیاسی او بود و پیش از آن در دنیای املاک و مستغلات خود در شهر نیویورک بود و از طریق برنامه تلویزیونی‌اش اظهاراتی را بیسان می‌کرد که توجه رسانه‌ها را به خود جلب می‌کرد و همین به او کمک می‌کرد تا کنترل بیشتری بر خواسته‌های خود داشته باشد. در نقطه مقابل او بایدن سیاستمداری حرفه‌ای و مجرب است که به‌واسطه دهها حضور در سنای آمریکا و ۸سال معاونت رئیس‌جمهوری، تجربه طولانی‌مدت در سیاست خارجی دارد.
بایدن از زمان انتخابت تاکنون و اظهارات و انتصیبات اولیه‌ای که داشته است، تأثیر مثبتی بر متحدان آمریکا داشته است و آن‌ها را نسبت به راهی که وی در پیش خواهد گرفت، مطمئن کرده است. مشکل ترامپ با متحدان آمریکا، شعار «تختست آمریکا» (America First) نبود؛ زیرا هر رئیس‌جمهوری درسی‌ای ارتقای منافع ملی خود است؛ اما مسئله مهم اخلاق سیاسی هر رئیس‌جمهوری این است؛ که این منافع ملی را چگونه تعریف می‌کند. ترامپ در این خصوص تعاریف محدود خود را داشت.

به گفته جان بوتلون، مشاور امنیت ملی ترامپ، وی گاهی منافع ملی را با منافع شخصی، سیاسی و مالی خود اشتباه می‌گرفت. درحالی که همواره روسای جمهوری آمریکا، به‌ویژه بعد از زمان هری ترومن اغلب دیدگاه‌های گسترده‌ای در مورد منافع ملی داشته‌اند و آن را با منافع شخصی خود اشتباه نگرفته‌اند. ترومن در دوره خود متوجه شد، کمک به دیگران در جهت مثبتی بر ملی آمریکااست و بنابراین حتی در طرح مارشال، از نام خود نیز گذشتت تا بتواند به بازسازی اروپای پس از جنگ جهانی کمک کند.

ختم کلام) چگونه بایدن می‌تواند به تجدید قدرت نرم آمریکا در حکمرانی تجارت بین‌الملل کمک کند؟
سرعتی که چین برای بازپس گرفتن لقب خود به‌عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان در قرن ۱۹ میلادی در پیش‌گرفته، توجه بسیاری را در غرب به خود جلب کرده است. هم‌اکنون چین در جایگاه دومین اقتصاد بزرگ جهان است و وقتی وارد کمونیست این کشور در زمان جنگ جهانی دوم قدرت را به‌دست گرفت، در جایگاه پنجمین اقتصاد بزرگ جهان بود.

هفت مسئله در باب کاهش احتمالی نرخ ارز

بگذاریم بازار برای ارز تصمیم بگیرد نه سیاست



بزرگ محسوب می‌شود و بیان این موضوع بدون تحقیق جفای

بزرگ به ملت و دولت است.

خبرگزاری تسنیم می‌نویسد:

● بسیاری معتقدند که دولت و بانک مرکزی به عنوان متولیان اصلی ارز و فروش نفت، تعیین‌کننده قیمت ارز در بازار آزاد هستند. یعنی آن‌ها هستند که می‌گویند امسال قیمت دلار در بازار چه نرخ‌ی باشد و یا سال بعد چه تصمیمی برای مدیریت بازار دارند.

بر اساس آن چه در بالا بدان استناد شد می‌توان کاهش نرخ ارز را در هفت موضوع و پارامتر بررسی کرد:

اول: تثبیت نرخ ارز

بین آن چه راغفر می‌گوید با آن چه سیدعلی می‌گوید اگرچه تفاوتی فاحش دیده می‌شود اما با مذاقه در این دو بحث می‌توان فهمید عنصر تأثیرگذار و گم شده همان «تثبیت نرخ ارز» است یعنی کاهش نرخ توآم با تثبیت و ماندگاری واگر نه کاهش چند روزه و صعودی شدن دوباره زبان بارترس از هر بالاترین نرخ ارزی است.

دوم: تکراری که عادت شده است

با یک بررسی ساده می‌توان به این نتیجه رسید که دولت ها، در پایان دور دوم به هر شکل ممکن تلاش می‌کنند یا نرخ ارز را پایین نگاه دارند یا اگر دچار افزایش شده آن را کاهشی تحویل دولت بعد دهند تا حداقل در نزد افکار عمومی، منتهم به صعودی کردن نرخ ارز که بر بسیاری از پارامترها تأثیرگذار است نشوند. این جای ماجرا همان دخالت دستوری و سیاسی در سیاست‌های ارزی بانک مرکزی است که معمولا تأثیراتی مخرب بر قیمت ها، تورم و غیرو گذاشته است.

سوم: تأثیرعکس، پدیده‌ای که عجیب است

ایس روزها اگرچه همه از ریزش نرخ ارز می‌گویند و اگرچه بحث‌های بسیاری بر ممکن و غیر ممکن بودن کاهش نرخ ارز به همان رقمی است که حسن روحانی ادعا کرده اما به طرزی عجیب شاهدیم که بازار تأثیری نگرفته و اگرچه رقمی بین ۳ تا ۴ هزار تومان کاهش نرخ ارز را شاهد بوده‌ایم اما این تأثیر بر دیگر اقلام مشاهده نمی‌شود. این تأثیر گاهی حتی عکس شده و این که همزمان با کاهش نرخ ارز، قیمت کالا و خدمات به طرزی عجیب افزایش پیدا کرده است که دلیلی محکم بر دستوری بودن و سیاسی بودن کاهش نرخ ارز است نه واقعی و بر اساس قوانین حاکم بر بازار ارز.

چهارم: بی‌اعتمادی

با یک بررسی ساده در شبکه‌های اجتماعی، کف خیابان و جاهایی که ارز مبادله می‌شود آن چه بسیار شنیده می‌شود

خروج ترامپ از سلسازمان بهادشت جهانی و توافق آب و هوایی پاریس، بی‌اعتمادی جهانی به تعهد آمریکا نسبت به مقابله با تهدیدهای جهانی مانند گرم شدن کره زمین یا بیماری‌های همه‌گیر را بیش‌از پیش کرد. برنامه بایدن برای بازگشت به هرودی این‌ها و سخنان اطمینان‌بخش او درباره ناتو، می‌تواند تأثیر سریعی بر بازگرداندن این اعتمادها داشته باشد.
دوستان ومتحدان آمریکا،متحدادخودرابهاوشنگتن از دست داده‌اند، زیرا اعتماد رابطه نزدیکی با راست‌گویی دارد و دونالد ترامپ در این زمینه اصلاًخوش‌نام نبود. البته همه روسای جمهوری آمریکا دروغ گفته‌اند اما هرگز دروغ‌گویی‌های آن‌ها در جدی نبوده است که اعتماد به آن‌ها را این مقدار، پایین بیاورد. نظرسنجی‌های بین‌المللی نیز نشان می‌دهد، قدرت نرم (Soft Power) آمریکا در دوره ریاست جمهوری ترامپ بشدت پایین آمده است. بایدن می‌تواند با کمک به شکل‌گیری قوانین، هنجارها و نهادهای (The Rules, Norms & Institutions) حاکم بر تجارت، «قدرت نرم آمریکا در حکمرانی تجارت بین‌الملل» را تجدید نماید.

بودوقفت پیشانیانشال تایمز(FinancialTimes)اسم‌خاصی روی بایدن گذاشت و او را آخرین و بهترین امید برای گلوبالیستها یا جهانی‌گراها (The Last, Best Hope for Globalists) خواند. اگر گلوبالیستها واقعاً به بایدن امید بسته باشند باید کمی از اوضاع موجود نگران شوند. حتی پیش از بروز بحران کرونا هم کمک‌های خیلی شنیده شد که «جهلی‌زایی» (Deglobalization) بود و وقتی سرولکه ویروس کرونا پیدا شد مسئله «جهانی بودن» حتی بی‌اِبروت‌تر شد؛ چون کشورها باشتند بر سر ماسک و دستگه‌های تنفس مصنوعی (Ventilators) هم با یکدیگر می‌گردید می‌شدند.

تازه همه ماجرا هم این نیست. هر کسسی که هنوز گمان می‌کند جهانی‌شدن مسئله‌های مربوط به تجارت است، کاملاً در اشتباه است (هم ترامپ و هم بایدن همین تصور را دارند).

این باور یعنی اینکه آن‌ها دهه ۲۰۱۰ میلادی هیچ درسی نگرفته‌اند. واقعیت این است که در ندیاسی امروز، آنچه که جهان را به هم مربوط می‌کند تکنولوژی است، نه کانتینرهای حمل بار. هر رهبری که می‌خواهد در قرن ۲۱ کشورش را در مسیر بهتری ببازد باید اول از این اشتباه بیرون بیاید. اصلا آنچه در جهان امروز می‌بینیم این است که غلبه شبکه‌های فناوریانه، به کلیه موفقیت کشورها تبدیل شده است. هر رهبری – از جمله جو بایدن- صرفا با تصمیم‌گیری‌های جدید تجاری قادر نخواهد بود که «تعادل ژئواکونومیک» در نقاط مختلف جهان را تغییر بدهد یا مثلا جلوی چین را در منطقه اقیانوس آرام و هند بگیرد.

دولت آمریکا اگر می‌خواهد قدرت خودش را افزایش بدهد باید به راهکاری فراتر از اعمال تعرفه تجاری بر چین فکر کند. درواقع آمریکا دیگر موفقیتی در احیای فرسته‌های شغلی (و قبل از رقابت با چین در دست گرفتن آن و وقتی وارد جنگ اصلی حالا در عرصه فناوریانه است و احتمالش هست که آمریکا برای افتادن در این مسیر هم دیر کرد باشد.